بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/تجری/ادله عقلی

# اشاره

دیروز در نهایت مباحث تجری دو قاعده اساسی را ذکر کردیم و نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که تجری در مراتبی که دارد قبح عقلی دارد اما اینکه این قبح در حد الزام و استحقاق عقاب باشد محرز نشد. ازاین‌جهت می‌گفتیم هم کسانی که می‌گفتند قبح دارد و هم کسانی که می‌گفتند قبح ندارد هر دو به وجهی درست می‌گویند به وجهی نادرست. جمع‌بندی ما این بود که مراتب چندگانه در باب تجری هم خبث باطنش قبح دارد هم اراده و تصمیمش و هم اقدامش قبح دارد. همه نوعی قبح دارند اما قبحشان در حد الزامی نیست. این از نظر عقلی. از نظر شرعی هم بحث کردیم که روایات معتبره می‌گوید که ما عقاب نمی‌کنیم بر نیات سوء به طور مطلق در نتیجه حرمت در آن‌ها نیست اما نفی کراهت در آن‌ها نشده است. لذا با قبح خفیفی که وجود دارد می‌شود ملازمه را در آن جاری کرد و به کراهت قائل شد. لذا جمع‌بندی مباحث ما این است که این مراتب مختلف تجری مکروه است عقلا و شرعاً چه سوء سریره چه نیت چه عمل.

سؤال:...

جواب: بله سؤال خوبی است. برای تکمیلش عرض می‌کنم که یکی از اشکالاتی که در باب حرمت بود این بود که خطاب حرمت نمی‌تواند به شخص متجری متوجه شود. نمی‌شود گفت تجری شما حرام است زیرا در حین عمل خود را متجری نمی‌داند. همان‌طور که می‌گفتیم لازم نیست که شخص به ریزه‌کاری مسئله متوجه باشد همین‌که علی الاجمال توجه دارد در مجموعه اقدامات عصیانی‌اش احتمال دارد جایی‌اش هم تجری باشد نه عصیان. همان فی‌الجمله‌ای که در ذهنش هست کافی است که خطاب متوجهش شود. توجه شخص به‌خصوص خطاب لازم نیست. این جوابی بود که آنجا دادیم.

اینجا هم عرض می‌کنم که توجه شخص به نوع حکم که کراهت یا حرمت است لازم نیست. همین‌که توجه دارد که مطلوبیت ندارد ولو به نحو اجمالی غیر محصوره، کافی است؛ و الا اگر این شبهه وارد باشد فقط فعل نیست. در قبلی‌هایش هم این اشکال وارد است که نیت این کار را به‌عنوان معصیت کرده یا نیت المعصیه کرده و این مصداقش است یا نیت این فعل را کرده که معصیت است دو نحو تفسیر می‌شود بنا بر یک نوعش با بحث مربوط می‌شود بنا بر یک بحثش جدا می‌شود. نکات دقیقی دارد که جای خودش.

بنابراین مکروه بودن لازم نیست که به مکروه بودن توجه به معنای خاص داشته باشد از هر دو جهت توجه خطاب مانعی ندارد چه از جهت اینکه خود را عاصی می‌داند نه متجری و چه از جهت اینکه اینجا حرمت می‌بیند نه کراهت، همین‌که به جامع توجه دارد برای توجیه خطاب کافی است. این جوابی است که آنجا داده شد اینجا هم می‌شود آورد.

ما در ادامه جمع‌بندی که به کراهت عقلیه و شرعیه قائل شدیم نکاتی را در تکمله عرض می‌کنیم:

# ادامه جمع‌بندی:

## مطلب اول:

دیروز چهار مرحله را شمردیم:

1. خبث باطن
2. نیت معصیت و اراده معصیت
3. نیت متعقب بالعمل
4. خود عمل

یا به‌عبارت‌دیگر سه مرحله خبث باطن نیت عمل مراحل اصلی است. در نکته اول بر اساس آنچه در مقدمات تجری گفتیم بازتر می‌کنیم. می‌گوییم مراتبی که محکوم به‌نوعی قبح عقلی است از این وسیع‌تر است. این را در مقدمات ورود بحث تجری دو ماه قبل گفته بودیم مجدداً بازترش می‌کنیم.

این مراتب اوسع از سه مرتبه‌ای است که در کلمات مطرح است. آنچه در کلمات مطرح است یکی خبث باطن است که شیخ می‌گوید یکی نیت است که آخوند می‌فرمایند و یکی هم عمل متجری به است که آقا ضیاء و آقای صدر می‌فرمایند؛ اما وقتی باز کنیم می‌بینیم وسیع‌تر از این است و ما همه آن‌ها را قبح در همین درجه نازله به آن معتقدیم و آن مراتب حداقل این‌هایی است که عرض می‌کنم:

اول سوء سریره و خبث باطن به‌عنوان یک وصف نفسانی این امر مستقبحی است و قابل تقبیح عقلی است.

دوم تصور معصیت است میگوییم حتی تصور معصیت هم فیه نوع من القبح.

سوم مراتب اراده یعنی تصمیم اذعان به فایده معصیت زیرا باید اذعان بکند و بعد به سمت معصیت برود.

چهارم اگر قائل به شوقی شویم همان شوقی است که راجع به شوق به معصیت است که ما ادله­ی خاص هم داریم که تقبیح می‌کند البته در حد کراهت.

سؤال: اذعان به فایده یا اذعان به لذت معصیت مدنظر است؟

جواب: فایده و لذت همه باهم است با تفصیل‌هایی که دارد.

پنجم که در اینجا بر آن تأکید می‌شود نیت و اراده است

ششم اشتغال به مقدمات است

هفتم عمل است

و لذا گرچه در کلمات اصولیین همان سه عنصر به نحو مترتب آمده که خبث باطن و نیت (اراده و تصمیم) و عمل متجری به. ولی ما بر اساس آنچه که عرض کردیم همه حداقل هر مرحله قابل توجه است. از آن حال و وصف ناسالم درونی که آن اساس است تا تصور و تصدیق، شوق، تصمیم اراده، اشتغال به مقدمات و عمل متجری به؛ همه این مراتب مربوط به قبح عقلی است و عقل همه این مراتب را تقبیح می‌کند اما تقبیح همه اینها یک درجه نیست تصور گناه تا تصدیق تا شوق و تا نیت خیلی فرق می‌کند تصور یک نوع قبح خیلی خفیفی دارد و لذا خیلی هم رایج است اما تصدیق یا شوق قبحش قوی‌تر است تا آنجایی که تصمیم بگیرد و اراده بکند و آنجایی که وارد عمل شود و مقدمات را انجام می‌دهد و آنجایی که عمل را انجام می‌دهد ولو فی‌الواقع هم نیست ولی عمل را انجام می‌دهد به ترتیب قبیح‌تر می‌شود تا به اوج خود می‌رسد؛ و لذا تقبیح عقلی که ما در اینجا به آن معتقدیم شامل هفت مرتبه از باطن با ظاهر می‌شود و این تقبیح هم مراتبی دارد و هر مرحله بالاتر از مرتبه قبل است و از جهت دیگر گفتیم این تقبیح‌ها برای ما احراز نشد که قبح صد در صد الزامی دارد و آن مسائل خاص بر آن مترتب شود. این یک نکته اول در تکمیل بحث که لازم بود اشاره بکنیم.

سؤال: مبادی بعضی غیر اختیار نیستند؟

جواب: نه هرکدام اختیاری باشد از آن تقسیم تقبیح خاص عقلی بیرون می‌رود البته عقل یک حکم به حسن و قبح غیر اختیاری هم دارد که مربوط به همه‌اش است اما آن حسن و قبیحی که به دنبالش مدح و ذم باشد همه‌اش قیدی دارد.

## مطلب دوم:

 این حداقل هفت مرتبه‌ای که می‌گوییم مربوط به حسن و قبح عقلی است و به نحوی کراهت شرعیه و درجات دارد علی قسمین است گاهی اینها بدون اختیار است و گاهی با اختیار. اگر بدون اختیار باشد ما یک حکم به بدی و خوبی و حسن و قبح عقلی داریم که در غیر اختیاری هم هست منتها به دنبالش مدح و ذم نیست بلکه حکم زیبا و زشتی دارد. قسم دوم حسن و قبحی است که در افعال اختیاری است و آنجایی که این هفت مرحله اختیاری شود نوع دوم حسن و قبح را دارد یعنی به دنبالش مدح و ذم است.

## مطلب سوم:

این مراتب هفت‌گانه محکوم به قبح عقلی است به نحو درجات و مشکک و دارای درجات و مراتب. هر یک از این مواردی هم که محکوم به حسن و قبح است از جهت دیگر هم دارای مراتب تشکیکی است. لذا تجری که می‌گوییم قبیح است قبحش تشکیکی است از لحاظ مراتب هفت‌گانه که گفتیم. از جهت دیگر هم تشکیک وجود دارد و آن اینکه تجری که با واقع منطبق نیست واقع از چه قرار است؟ در مقدمات هم صاحب فصول ذکر کرده است. تشکیکی به این معنا که گاهی هست که اقدامی که بر شرب ماء کرده واقع که خمر نیست واقعش چیست؟ واقعش چیست فرق دارد. گاهی واقعش واجب است شرب مائی بود که لازم بود انجام دهد مثلاً در حال هلاکت بود یا به دلیلی واجب بود. یا تجری کرد رفت که پیامبری را فکر می‌کرد کشت بعد معلوم شد انسان مهدور الدم در حال جنگ بود. این نوعی از تجری است که مصداق تجری در عالم واقع نه‌تنها معصیت نبوده بلکه واجب بوده. این شرب یا قتل واجب بوده ولی او فکر می‌کرده حرام است و ارتکاب کرده.

نوع دوم این است که این واجب نبوده مستحب بوده فکر می‌کرده حرام است مرتکب شده است.

نوع سوم: مباح بوده فی‌الواقع مثل شرب ماء ولی او فکر کرده خمر است و مرتکب شده

نوع چهارم: مکروه بوده فی‌الواقع ولی او فکر کرده حرام است و مرتکب شده است

این چهار نوع تجری از نوع وضع واقعی موضوع و متعلق عمل است.

سؤال: حرام از حیث دیگری باشد در بحث تجری نمی‌آید؟

جواب: باید بحث کرد آن نوع دیگری است که حرام را مرتکب می‌شود به‌عنوان این که خمر است بعد معلوم می‌شود که سم بوده است معصیت انجام شده ولی به نیت دیگر. بحث دیگری است

در این چهار مرحله حکم عقل به قبح ممکن است کسی بگوید ازاین‌جهت هم تشکیکی است آنجایی که انجام داد و در واقع واجب بود ممکن است کسی بگوید قبح این خیلی کم است حتی صاحب فصول قائل به تفصیل شده‌اند که در اینجا قبح ندارد و حرام نیست و در جاهای دیگر حرام است. واقعیت خارجی موجب می‌شود که اقدام او از نظر عقلائی می‌گویند آن‌قدر هم قبیح نیست. عقل وقتی واقعیت را ببیند درجه‌ای تخفیف می‌دهد اگر واجب یا مستحب بود قبحش خفیف می‌شود ولی اگر مباح یا مکروه بود نه. پس واقعیت خارجی ولو اینکه ندارد بر روی حکم عقل به قبح تأثیر می‌گذارد. این هم مطلب سوم که ارتکاب عمل به‌عنوان معصیت درحالی‌که معصیت نیست یعنی تجری، در موردی واقع می‌شود که چهار حالت از لحاظ حکم ذاتی دارد یا واجب یا مستحب یا مباح یا مکروه ولی او فکر می‌کرده حرام است و انجام داده قبح اینها درجات پیدا می‌کند از شدیدترین که مکروه تا خفیف‌ترین که واجب باشد.

## مطلب چهارم

در تکمیل این مباحث این که نوع آن معصیتی که او فکر می‌کرده خودش تشکیک آفرین است در قبح عقلی و شرعی؛ یعنی او یک بار فکر می‌کرده مثلاً شرب متنجس است یک بار فکر می‌کرده شرب نجس است که قبحش بالاتر است یک بار فکر می‌کرده خمر است یک بار فکر می‌کرده سم است که قصد خودکشی داشته. این چهار نوع که از گناه صغیره شروع و به کبیره می‌رسد. یا مثلاً فکر می‌کرده نامحرم است نگاه حرام کرده یا فکر می‌کرده نامحرم است لمس کرده یا نامحرم است و زنا کرده است بعد معلوم شد نه همسرش بوده. خیلی فرق می‌کند که به نیت صغیره انجام داد یا به نیت کبیره. اکبر کبائر که شرک بگوییم او معتقد به وحدت شخصیه وجود شده با علم به اینکه این کفر است ولی در واقع مشخص شد که ناب‌ترین توحید آن است. در دید خودش مرتکب اکبر کبائر شده و تجری کرده که شرک است تا آنجایی که مایع متنجسی را دو سه قطره‌اش را خورده است. او فکر می‌کرده که حلق لحیه حرام است و حلق لحیه کرد ولی فی‌الواقع حرام نبود که گناهی معمولی است تا شرک. بعید نیست بگوییم از این ناحیه هم تشکیک درجات قبح عقلی و کراهت است یا اگر کسی قائل به حرمت هم شد همین‌طور. بسته به اینکه او به نیت چه گناهی این فعل را انجام داده است عقل می‌گوید متفاوت است قبحش درجات دارد متفاوت است در یک مرتبه نیست. این هم مطلب چهارم.

## مطلب پنجم

قبلاً گفته بودیم اینکه تجری گاهی در ترک واجب است گاهی در فعل حرام است دو نوع از تجری است که هر دو محکوم به قبح است. ترک امر به معروف می‌کند با این تصور که اینجا امر به معروف واجب بود بعد معلوم می‌شود اینجا واجب نبود شرایط را نداشت. گاهی تجری در فعل حرام است مثل شرب مسکر این هم دو نوع است که فرقی ندارد هر دو مشمول این مباحث است. این پنج مطلبی که در اینجاست.

سؤال: اشتباه در حکم و موضوع فرق ندارد؟

جواب بله.

## مطلب ششم:

نکته ششم هم همین است که تجری گاهی ناشی از اشتباه در حکم است گاهی ناشی از اشتباه در شبهه موضوعیه. مثال‌هایی که می‌زدیم همه از نوع تجری ناشی از اشتباه در موضوع بود که آدم مهدور الدم را به نیت محقون الدم و انسان محترم کشت. یا آب را به نیت خمر نوشید اینها موضوعیه است. گاهی هم شبهات حکمیه است یعنی فکر می‌کند اشتباه در حکم کرده یا از مقلد است یا از مجتهد. مقلد است فکر می‌کند نظر به وجه و کفین حرام است و نگاه می‌کند بعد می‌فهمد مجتهدش حرام نمی‌داند. گاهی هم شبهه حکمیه‌ای است که خود مجتهد دارد. او فکر می‌کرده بر اساس اجتهادش که حلق لحیه حرام است بعد معلوم می‌شود که در واقع حرام نبوده است. اینها فرقی باهم ندارد همه مشمول حکم تجری هست. شبهه حکمیه و موضوعیه و حکمیه از ناحیه مقلد یا مجتهد.

سؤال: فرمودید کراهت شرعی هم دارد کسانی که به حرمت گفته می‌شد که

جواب: ما آن اشکالات آخوند را قبول نداشتیم. می‌تواند عمل با رنگ نیت عنوان ثانوی پیدا کند.

## مطلب هفتم:

عین این تشکیلات در حرام در مکروه هم جاری می‌شود ولی در درجه خفیف‌تر. امر مکروه را به نیت مکروه انجام داده ولی مکروه نبود. این هم هست ولی حکم به قبح حکم خفیفی است. این مجموعه شش مطلب.

## مطلب هشتم:

کسی که فهمید متجری است اگر نفهمید و فکر می‌کرد عصیان است وجوب توبه دارد و توبه کرد مصداق انقیاد است ولی اگر فهمید که متجری بوده و در واقع جایز بوده آیا باید توبه کند؟ کسانی که می‌گوید حرام بوده ولو فی‌الواقع خود عمل حرام نیست ولی نیت حرام داشته پس باید توبه بکند. توبه برای کسی که قائل به حرمت تجری در هر یک از این مراتب باشد می‌گوید توبه واجب است حتی اگر فهمید این آب بوده و خمر نبوده باید توبه کند چون تجری را حرام می‌دانسته پس باید توبه کند. در نقطه مقابلش اینکه کسی بگوید توبه واجب نیست چون الان که کشف شد پس در واقع هیچی نبوده. جوابش این است که فرض این است که تجری بما هو تجری حرام است که بوده ما همان تجری را حرام می‌دانیم که قطعاً بوده و باید توبه کند.

اما اگر قائل به کراهت شدیم توبه از مکروهات مستحب است و باید قائل به استحباب توبه شد. پس بر اساس قول به حرمت باید توبه را واجب دانست ولو اینکه بفهمد فی‌الواقع آب بود و بنا بر قول به کراهت و قبح کراهی عقلی و شرعی توبه مستحب است حتی بعد از اینکه خلاف کشف شد و معلوم شد فی‌الواقع مکروه نبوده. چون اصل تجری مکروه است.

## مطلب نهم:

بنا بر آنچه گفتیم که تجری قبح عقلی و شرعی در حد کراهت دارد در عصیان هم این قبح موجود است. در عصیان یک قبح موجود است بنابراینکه این واقعی که کشف شد را انجام می‌دهد و در ضمن این بحث نیت هم همراه آن وجود دارد. لذا کراهت‌هایی که متعدد هم هست در عصیان هم هست. منتها در مراتبی که درونی است ترکیب انضمامی دارد می‌گوید خبث باطنش کراهت دارد تصمیمش کراهت دارد فعل خارجی‌اش هم حرام است؛ اما کراهت در عمل متجری به اینجا حالت اندکاکی دارد و ممکن است هم بگوییم آنجا که معصیت است کراهت نیست.

هفته آینده شاید یک جلسه دیگر در باب انقیاد هم مطالبی عرض کنیم بعد هم برگشتی به مباحث جلد اول داریم و سه چهار مبحث از الفائق که انجام ندادیم خواهیم داشت. تنقیح مناط و الغاء خصوصیت را بحث خواهیم کرد. سیر شرعیه و متشرعه را در ادامه هست شاید قیاس هم بحث نکنیم چون بعداً مطرح می‌شود دلی دو سه تا بحث ماند در جلد اول کفایه که در الفائق آمده که بحث خواهیم کرد. به الفائق مراجعه کنید برای هفته آینده